



مقدمه

حضرت حق، با نفع پرتوی از روح خود در کالبد آدمی، گرمی ترین گوهر را در قفس اسفل بنهاد. بلندپروازترین و والامکان‌ترین موجود، با زمینی‌وش‌ترین مرکب، باید راهی راه و شناور دریایی گردد که هیچ‌ش انتها و کناره نیست.

این مرکب، تا وصول بر فرامرز طبیعت و سکوی موج، چموشی کرده و به آهنگِ مام خویش، واپس گراید. تقید بر شریعت و پاس فرمانهای اخلاقی و احکام الهی، نفس زمینی سرکش را رام می‌نماید و او را از سنگلاخها و بیغوله‌ها عبور دهد. شیطان، در هر مقطعی، حجاب خاص خود را نماید. خصیصه، او هزار چهرگی و هزار دستانی است. او، با هزار دست و داستان بر راه سالک آتش افروزد، سراب را آب و نار را نور نماید و در هر گامی ابزار رهنی در خور را برگزیند.

دل سخت است مگر یار شود لطف الله ورنه انسان نبرد صرفه ز شیطان رجیم

سالک، در هر مقطعی باید نور را از نار بازشناسد، تفاوت الهام و القاء را بیابد؛ چه شیطان با تیر القای خود پیامبران را نشانه رود، گرچه با سپر عصمت رجم گردد و واپس گریزد و یا برد تیرش، مقام بلند آنان را نرسد. از این روی، سالک را در هر مرحله، براق و یراقی باید تا از دامها بگذرد و از آفات برهد. آن ره رفته فیروز از موانع راه چنین خبر می دهد:

«غفران ذنوب لازمه مقامات و مدارج است؛ زیرا که هر موجودی در این عالم است ولیده همین نشأه ملکیت و ماده جسمانی است و دارای تمام شؤون ملکی حیوانی و بشری و انسانی است، بعضی بالقوه و برخی بالفعل. پس اگر بخواهد از این عالم به عالم دیگر و از آن جا به مقام قرب مطلق، سفر کند، باید این مدارج را طی کرده و از منازل متوسطه کوچ نماید. و به هر مرتبه ای که رسد در آن مرتبه مغفور شود ذنوب مرتبه سابق، تا در تحت تجلیات ذاتیه احدیه تمام ذنوب مغفور گردد و ذنب وجودی، که مبداء و منشأ تمام ذنوب است، در ظل کبریای احدی مستور گردد. و این غایت عروج کمال موجود است. و در این مقام موت و فنای تام دست دهد؛ و لهذا وقتی که آیه شریفه: «اذا جاء نصر الله و الفتح» نازل شد، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله فرمود: «این سوره خبر موت من است» و الله العالم!»

آموزه ها و دستورالعملهای سلوکی امام راحل، که «فرادی» در این تاریخ روزگاری که حجابهای وصول و لقاء، در عین رهنی، دیرنموداند، قیام الله و بالله را از بیت نفس، آغاز کرد و با توفیقی تام و تمام اسفار اربعه را پیمود و خطاب: «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه، مرضیه» را با دلی آرام پاسخ گفت، بهترین و مطمئن ترین صراط سالکان کوی یار است. در سومین سالیاد عروج او، درخور فهم و سعه وجودی خویش، از کوثر زلال

کلمات حیاتبخشش، قطره‌هایی برگرفتم و از گلزار آموزهای سلوکی گلوازه‌هایی
چیدیم و آنها را بر نسقی که درخور حرکت یک سالک است، تنظیم نمودیم. به
امید آن که خداوند، به رحمت خویش با رایحه‌ای محمدی از گلزار نبوت، جانمان
را از هر زایده بپیراید و با اخگر عشق خویش، احواء نفسانی مان را بسوزاند و از
مغربی و آل، به وصال خویش رساند.

اکنون، به امید نجات و باتوسل بر هادیان صراط بر قیام‌الله و برخاستن از سر
هواها، همت کرده و جان خویش را با زمزمه کلمات نوری او، بالنده
می‌سازیم. بعونه و عنایته.

بانگ بیداری

صلای رحیل بلند است^۲

هان ای دل غافل! از خواب برخیز و مهیای سفر آخرت شو: «فقد نودی
فیکم بالرحیل^۳» صدای رحیل و بانگ کوچ بلند است. عمال حضرت
عزرائیل در کارند و تو را در هرآن به سوی عالم آخرت، سوق می‌دهند و باز غافل
و نادانی:

اللهم انی اسئلك التجافی عن دارالغرور والانابة إلى دارالسورور والإستعداد للموت
قبل حلول الفوت^۴»

بارخدایا از تو مسألت دارم که به من دوری از خانه غرور و مستی و بازگشت
به دار سرور و آمادگی قبل از حلول فرصت، عنایت فرمایی.^۵

به درآی تا ببینی طیران آدمیت

ای عزیز! با آن که این عالم دار جزا نیست و محل بروز سلطنت حق نیست و

زندان مؤمن است، اگر تو از اسارت نفس بیرون آیی و به عبودیت حق گردن نهی و دل را موحد کنی و زنگار دویینی را از آینه روح بزدايي و قلب را به نقطه مرکزیه کمال مطلق متوجه کنی، در همین عالم، آثار آن را بالعیان می یابی. چنان وسعتی در قلب حاصل شود که محل ظهور سلطنت تامه الهیه شود و از تمام عوالم سعه آن بیشتر گردد: «لایسعی ارضی ولا سمانی بل یسعی قلب عبدی المؤمن» زمین و آسمانم وسعت تحمل مرا ندارند، بلکه قلب بنده مؤمن آن وسعت را دارد. و چنان غنا در آن ظاهر گردد که تمام ممالک باطن و ظاهر را به پیشیزی نشمری و چنان اراده ات قوی گردد که متعلق به ملک و ملکوت نگردد و هر دو عالم را، لایق خود نداند.

طیران مرغ دیدی توزیای بند شهوت

به درآی تا ببینی طیران آدمیت^۶

پیامبر و آل او را خجل و شرمسار مکن

جناب رسول خدا، صلی الله علیه و آله، فرمود:

«شیتنی سورة هود لکان هذه الآیه» [یعنی آیه فاستقم کما امرت و من تاب

معک^۷] یعنی پیر کرد مرا سوره هود به علت وجود این آیه در آن.

شیخ عارف کامل، شاه آبادی، روحی فداه، فرموده:

«باین که این آیه شریفه در سوره شوری نیز وارد است، ولی بدون: «و من

تاب معک» جهت این که حضرت، سوره هود را اختصاص به ذکر دادند، برای

آن است که خدای تعالی استقامت امت را نیز از آن بزرگوار خواسته است و

حضرت بیم داشت که مأموریت انجام نگیرد و الا خود آن بزرگوار استقامت

داشت، بلکه آن حضرت مظهر اسم حکیم عدل است.»

پس ای برادر من! اگر تو خود را از متابعان آن حضرت می دانی و مورد مأموریت آن ذات مقدّس، بیا و نگذار آن بزرگوار در این مأموریت خجل و شرمسار شود، به واسطه کار زشت و ناهنجار تو. خود ملاحظه کن اگر اولاد یا سایر بستگان تو کارهای زشت و نامناسب کنند که با شوون تو مخالف باشند، چقدر پیش مردم خجل و شرمسار و سرشکسته می شوی.

بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله، و امیرالمؤمنین، علیه السلام، پدر حقیقی امت اند، به نصّ خود آن بزرگواران که فرمود:

«أنا وعلی ابوا هذه الامة»^۸

من و علی دو پدر این امتیم

و اگر ما را در محضر ربوبیت، حاضر کنند و حساب کنند درمقابل روی آن بزرگواران و از ما جز زشتی و بدی در نامه عمل نباشد به آن بزرگواران سخت می گذرد و آنها در محضر حق تعالی و ملائکه و انبیاء شرمسار شوند. پس ما چه ظلم بزرگی کردیم به آنها. و به چه مصیبتی مبتلا شدیم و خدای تعالی با ما چه معامله، خواهد کرد.^۹

مایه عروج در جان تو نهفته است

ای سرگشتگان وادی حیرت و ای گمشدگان بیابان ضلالت، نه، بلکه پروانه های شمع جمال جمیل مطلق و ای عاشقان محبوب بی عیب و بی زوال، قدری به کتاب فطرت رجوع کنید و صحیفه کتاب ذات خود را ورق بزنید، ببینید که با قلم قدرت فطرت الهی در آن مرقوم است:

«وَجْهتُ وَجْهَی لِّلذی قَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»^{۱۰}

آیا «فطره الله آتی فطرت الناس علیها»^{۱۱}

فطرت، توّجه به محبوب مطلق است. آیا فطرت غیر متبدّله «لا تبدیل لخلق الله» فطرت معرفت است؟ تا کی به خیالات باطله، این عشق خداداد فطری و این ودیعه الهیه را صرف این و آن می کنید. اگر محبوب شما این جاهلای ناقص و این کمالهای محدود بود، چرا با وصول به آنها آتش اشتیاق شما فرونشست و شعله شوق شما افزون گردید.

هان! از خواب غفلت برخیزید و مرّده دهید و سرور کنید که محبوی دارید که زوال ندارد، معشوقی دارید که نقصی ندارد. مطلقوی دارید بی عیب، منظوری دارید که نور طلعتش «الله نور السموات و الارض^{۱۲}» است، محبوی دارید که سعة احاطه اش «لودلیم جبل إلى الارضین السفلی لهیطم علی الله^{۱۳}» است. پس این عشق فعلی شما معشوق فعلی خواهد و نتواند این موهوم و متخیل باشد؛ زیرا که هر موهوم ناقص است و فطرت متوجه به کمال است. پس عاشق فعلی و عشق فعلی بی معشوق نشود و جز ذات کامل معشوقی نیست که متوجه الیه فطرت باشد. پس لازمه عشق به کمال مطلق وجود کمال مطلق است.^{۱۴}

موانع عروج

۱. انکار مقامات شاهکار بزرگ شیطان

بدترین خارهای طریق کمال و وصول به مقامات معنویّه، که از شاهکارهای بزرگ شیطان قطاع الطریق است، انکار مقامات و مدارج غیبیه معنویّه است. که این انکار و جحود، سرمایه تمام ضلالات و جهالات است و سبب وقوف و خود است و روح شوق را، که بُراق وصول به کمالات است، می میراند و آتش عشق را، که رُفر ف معراج روحانی کمالی است، خاموش می کند؛ پس انسان را از طلب بازمی دارد. به عکس، اگر انسان به مقامات

معنویّه و معارج عرفانیّه، عقیدت، خالص کند و ایمان آورد، چه بسا شود که این خود به آتش عشق فطری، که در زیر خاک و خاکستر هواهای نفسانیّه خمود شده، کمک و مدد کند و نور اشتیاق را در اعماق قلب، روشن کند و کم کم به طلب برخیزد و به مجاهده قیام کند تا مشمول هدایت حق و دستگیری آن ذات مقدّس شود. والحمدلله. ۱۵

۲. غفلت از حقّ مانع عینیت یافتن ایمان در زندگی انسان

اگر نفوس یکسره متوجه به دنیا و تعمیر آن باشند و منصرف از حقّ باشند، گرچه اعتقاد به مبداء و معاد هم داشته باشند، منکوس هستند. و میزان در انتکاس قلوب، غفلت از حق و توجه به دنیا و تعمیر آن است و این اعتقاد یا ایمان نیست... یا ایمان ناقص ناچیزی است که منافات با انتکاس قلب ندارد، بلکه کسی که اظهار ایمان بالغیب و حشر و نشر کند و خوف از آن نداشته باشد و این ایمان، او را به عمل به ارکان نرساند، او را باید در زمره منافقین به شمار آورد نه مؤمنین... این یکی از مهمّاتی است که باید نفوس ضعیفه ما به آن خیلی اهمیت دهند و مراقبت کنند که آثار ایمان در جمیع ظاهر و باطن و سرّ و علن نافذ و جاری باشد و چنانچه به قلب دعوی ایمان دارند، ظاهر را هم محکوم به حکم آن کنند تا ریشه ایمان در قلب محکم و پابرجا شود و به هیچ عایق و مانعی و تبدل و تغییری زایل نشود و این امانت الهی و قلب طاهر ملکوتی را که به فطرت الهی مخمّر بود، بی تصرف شیطان و دست خیانت، به آن ذات مقدّس باز پس دهند. والحمدلله اولاً و آخراً. ۱۶

۳. تسویف حيله و دام بزرگ شیطان

تا جوانی در دست توست، کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن اقبال و رفع حُجب، که هزاران جوان، که به افق ملکوت نزدیکترند، موفق می‌شوند و یک پیر موفق نمی‌شود.

قید و بندها و اقبال شیطانی، اگر در جوانی غفلت از آنها شود، هر روز که از عمر بگذرد ریشه دارتر و قوی‌تر شوند.

درختی که اکنون گرفتست پای

به نیروی شخصی برآید زجای

گوش هم‌چنان روزگاری هلی

به گردنش از بیخ برنگسلی

از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناکتر از آن، آن است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می‌دهد و تهذیب و توبه الی الله را به تعویق می‌اندازد برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهذیب، ضعیف، بلکه مرده است.^{۱۷}

۴. اصطلاحات، دام بزرگ ابلیس

به این اصطلاحات، که دام بزرگ ابلیس است، بسنده مکن و در جستجوی

او، جل و علا، باش.^{۱۸}

بسا شود که انسان به واسطه شدت توجه به اصطلاحات و فهم کلمات و غور در اطراف آن، از قلب به کلی غافل شود و از اصلاح آن بازماند. در مقام شرح حقیقت و ماهیت قلب و اصطلاحات حکما و عرفا استادی کامل شود، ولی قلب

خودش (نعوذ بالله) از قلوب منکوسه یا مطبوعه باشد، مثل کسی که از خواص ادویۀ مضره و نافعۀ مطلع باشد و شرح هریک را خوب بدهد، ولی از ادویۀ مضره احتراز نکنند و مفیده را به کار نبرد. ناچار چنین شخصی، با همه علم دواشناسی، به هلاکت رسد و این علم موجب نجات او نشود.^{۱۹}

۵. دوستی حلال دنیا خاستگاه همه خطاها

پسرم! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا، اگر چه حلال او باشد، مباش که حُب دنیا، گر چه حلالش باشد، رأس همه خطایاست؛ چه خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می کشد. توجوانی و با قدرت جوانی که حق داده است می توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدمهای دیگر کشیده شوی که هر قدمی، قدمهایی در پی دارد.^{۲۰}

۶. بنگر که را نافرمانی می کنی؟

پسرم! گناهان را، هر چند کوچک به نظرت باشد، سبک مشمار: «انظر إلى من عصیت» و با این نظر، همه گناهان بزرگ و کبیره است.^{۲۱} هر گناهی، گر چه کوچک، به گناهان بزرگ و بزرگتر، انسان را می کشد، به طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید، بلکه گاهی اشخاص به ارتکاب بعضی کبائر به یکدیگر فخر می کنند و گاهی به واسطه شدت ظلمات و حجابهای دنیوی، منکر به نظر معروف و معروف منکر می گردد.^{۲۲}

۷. حُب نفس بزرگترین دام ابلیس

پسرم! برای ماها که از قافله «ابرار» عقب هستیم، یک نکته دلیذر است و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان که درصدد خودساختن است دخیل است. باید توجه کنیم که منشأ خوش آمد ما از مدح و ثناها و بدآمدنمان از انتقادهای و شایعه افکنیها، حُب نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند، گرچه برای ما افعال ناشایسته و خوبیهای خیالی را صدچندان جلوه دهند و درهای انتقاد، گرچه به حق، برای ما بسته باشد، یا به صورت ثناگویی درآید. ۲۳

۸. زبان سرخ سرسبز بر باد دهد.

دخترم! آفات زیاد بر سر راه است. هر عضو ظاهر و باطن ما آفتها دارد که هریک حجابی است که اگر از آنها نگذریم به اول قدم سلوک الی الله نرسیدیم... به بعض آفات این عضو کوچک و این زبان سرخ، که سرسبز بر باد دهد و آن گاه که ملعبه شیطان است و آلت دست او، جان و روح و فؤاد را تباه کند، اشاره می کنم: از این دشمن بزرگ انسانیت و معنویت غافل مشو. گاهی که در جلسات اُنس با دوستان هستی خطاهای بزرگ این عضو کوچک را آن قدر که می توانی شمارش کن و بین با یک ساعت عمر تو، که باید صرف جلب رضای دوست شود، چه می کند و چه مصیبتها به بار می آورد که یکی از آنها: غیبت برادران و خواهران است...

دخترم! نگاهی کوتاه به آنچه درباره غیبت و آزار مؤمنین و عیب جویی و کشف سرآنان و تهمت آنان وارد شده، دهایی را که مُهر شیطان بر آنها نخورده

می لرزاند و زندگی را بر انسان تلخ می کند. اینک، برای علاقه ای که به تو و احمد دارم، توصیه می کنم از آفات شیطانی، خصوصاً آفتهای بسیار زبان خودداری کنید و همت به نگهداری آن کنید. البته در آغاز قدری مشکل است، لکن با عزم و اراده و تفکر در پی آمدهای آن آسان می شود. از تعبیر بسیار تعبیرکننده [سرزنش دهنده] قرآن کریم عبرت بگیر^{۲۵} که می فرماید:

«ولا یغتب بعضکم بعضاً اَیَحَبُّ اِحدکم ان ینکل لحم اخیه میناً.»^{۲۶}

۹. یأس و غرورد و پرتگاه مخوف سالک

ای دخترم! مغرور به رحمت مباش که غفلت از دوست کنی و مایوس مباش که «خسر الدنیا و الآخرة» شوی.^{۲۷}

۱۰. اسارت نفس و شهوات آن

ای عزیز! مغرور مشو و بدان که تا انسان در قید اسارت نفس و شهوات آن است و سلسله های طولانی شهوت و غضب در گردن اوست، به هیچ یک از مقامات معنوی و روحانی نایل نمی شود و سلطنت باطنیه نفس و اراده نافذ آن بروز و ظهور نمی کند و مقام استقلال و عزت نفس، که از بزرگترین مقامات کمال روحانی است در انسان پیدا نمی شود.

سلسله های پیچ در پیچ شهوات و هواها را پاره کن و کُند قلب را بشکن و از اسارت بیرون بیا و در این عالم آزادانه بزیست تا در آن عالم آزاد باشی و گرنه صورت این اسارت را در آن جا حاضر خواهی دید و بدان که آن طاقت فرساست. اولیاء خدا، با آن که از آسرو رقیت به کلی خارج شده بودند و

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به حریت مطلقه نایل بودند، با این حال، دلهای آنها چنان لرزان بود و از عاقبت امر چنان ناله می کردند و جزع می نمودند که عقول متحیر از آن است.^{۲۸}

۱۱. عصبیت و نخوت حجاب غلیظ سکوت

از احادیث شریفه اهل عصمت و طهارت استفاده می شود که خلق عصبیت از مهلکات و موجبات سوء عاقبت و خروج از ایمان است و آن از ذمائم اخلاق شیطان است...

کافی فی الصحیح عن ابی عبدالله، علیه السلام، قال:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسِبُونَ أَنَّ ابْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَاسْتَخْرَجَ

مَا فِي نَفْسِهِ بِأَلْحَمِيَّةٍ وَالْعَصَبِ فَقَالَ: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.»

یعنی همانا ملائکه گمان می کردند که شیطان از آنهاست و در علم خدا چنین بود که او از آنها نیست، پس او خارج کرد آنچه در نفسش بود، به حمیت و عصبیت. پس گفت: مرا خلق کردی از آتش و آدم را خلق کردی از گل.

پس ای عزیز بدان که این از خبیثات شیطان است و اغلوطه آن ملعون و قیاس باطل و غلطش به واسطه این حجاب غلیظ بود. این حجاب، کلیه حقایق را از نظر می برد، بلکه تمام ردائل را محاسن جلوه می دهد و تمام محاسن غیر را، رذیله نمایش می دهد.^{۲۹}

۱۲. عجب اعمال نیک را به باد فنا دهد

ای برادر! در مکاید نفس و شیطان دقیق شو و بدان که نمی گذارند تو بیچاره یک عمل خالص بکنی و همین اعمال غیرخالصه را که خداوند به فضلش از تو قبول کرده، نمی گذارند به سرمنزل برسانی. کاری می کنند که به واسطه این

عجب و تدلّل بی جا، همه اعمالت به باد فنا برود و این نفع هم از جیب
برود. از خدا و رضای او که دوری هیچ، به بهشت و حورالعین هم نمی رسی
سهل است، مخلص در عذاب و معذب در آتش قهر هم می شوی.^{۳۰}

پلکان عروج

۱. وارستگی از تعلقات دنیا

آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از
دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی، حاصل شود. آنان
که در صدد برترها به هر نحو هستند، چه برتری در علوم، حتی الهی آن، یا در
قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می کنند.

وارستگان از قیود مادی که خود را از این دام ابلیس تاحدودی نجات
داده اند، در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمتند.

در آن روزهایی که در زمان رضاخان پهلوی و فشار طاقت فرسا برای تغییر
لباس بود و روحانیون و حوزه‌ها در تب و تاب به سر می بردند (که خداوند رحمن،
نیامرد چنین روزهایی برای حوزه‌های دینی) شیخ نسبتاً وارسته‌ای را نزدیک
دکان نانوائی که قطعه نانی را خالی می خورد، دیدم که گفت:

«به من گفتند عمامه را بردار من نیز برداشتم، دادم به دیگری که دوتا
پیراهن برای خودش بدوزد. الان هم نامم را خوردم و سیر شدم، تا شب هم خدا
بزرگ است.»

پسرم! من چنین حالی را اگر بگویم به همه مقامات دنیوی می دهم، باورکن
ولی هیات... آنچه گفتم، بدان معنی نیست که خود را از خدمت به جامعه
کنار کشی و گوشه گیر و کلّ بر خلق الله باشی که این از صفات جاهلان متنسک

است یا درویشان دکان دار. سیره انبیاء عظام، صلی الله علی نبینا وعلیهم اجمعین وائمة اطهار، علیهم السلام، که سرآمد عارفان بالله و رستگان ازهر قیدوبند و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوی علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنجها برده و کوششها کرده اند، به ما درسها می دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راه گشایمان خواهد بود: «من اصبح ولم یم بمور المسلمین فلیس بمسلم. ۳۱»

۲. خدایی کردن انگیزه‌ها

پسرم! نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال انگیزه‌های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب اوست چون: خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق، نائل می شوند، چون: داود نبی و سلیمان پیامبر، علیهما السلام، و بالاتر و والاتر چون: نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و خلیفه برحقش، علی بن ابی طالب، علیه السلام، و چون: حضرت مهدی، ارواحنا لمقدمه الفداء، در عصر حکومت جهانش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حُجُب و حتی حُجُب نور وارسته تر، به مبداء نور وابسته ترند، تا آن جا که سخن از وابستگی نیز کفر است... ۳۲

۳. قیام لله

یکتا موعظه خدا را با دل و جان بشنو، با تمام توان بپذیر و در آن خط سیر نما: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی»
میزان در اول سیر، قیام لله است، در کارهای شخصی و انفرادی و هم در فعالیتهای اجتماعی. سعی کن در این قدم اول موفق شوی که در روزگار جوانی آسانتر و موفقیت آمیزتر است. ۳۳

۴. دل را به خدا بسپار

پسرم! مجاهده کن که دل را به خدا بسپاری و مؤثری را جز او ندانی. مگر نه عامه مسلمانان معتقد، شبانه روزی چندین مرتبه نماز می خوانند و نماز سرشار از توحید و معارف الهی است، و شبانه روزی چندین مرتبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می گویند و عبادت و اعانت را خاص خدا (در بیان) می کنند، ولی جز مؤمنان بحق و خاصان خدا، دیگران برای هر دانشمند و قدرتمند و ثروتمند، گرنش می کنند و گاهی بالاتر از آنچه برای معبود می کنند و از هر کس استمداد می نمایند و استعانت می جویند و به هر حشیش برای رسیدن به آمال شیطانی، تشبث می نمایند و غفلت از قدرت حق دارند. ۳۴

۵. انتقادهای سکوی پرش برای عارفان اند.

پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مدح مباحان و ثنائی ثناجویان چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دورتر سازد. تأثیر سوء ثنائی جمیل در نفس آلوده ما، مایه بدبختیها و

دورافتادگیها، از پیشگاه مقدّس حقّ، جل و علا، برای ما ضعفاءالتفوس، خواهد بود. و شاید عیب جوئیها و شایعه پراکنیها، برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد که هست، همچون عمل جراحی دردناکی که موجب سلامت مریض می شود... ۳۵

من و تو اگر این حقیقت را باور کنیم و حیل‌های شیطانی و نفسانی بگذارند واقعیات را، آن‌طور که هستند، ببینیم، آن‌گاه از مدح مدّاحان و ثنای ثناجویان، آن‌طور پیریشان می‌شویم که امروز از عیب‌جویی دشمنان و شایعه‌سازی بدخواهان... و عیب‌جویی را آن‌گونه استقبال می‌کنیم که امروز از مدّاحیها و یاوه‌گوئیهای ثناخوانان. اگر از آنچه ذکر شد به قلبت برسد، از نامالیات و دروغ‌پردازها ناراحت نمی‌شوی و آرامش قلب پیدا می‌کنی که ناراحتیها، اکثراً، از خودخواهی است. خداوند همه ما را از آن نجات مرحمت فرماید. ۳۶

۶. تقوای از محرّمات، قدم اول سلوک

راه چارهٔ خلاص از عذاب الیم، منحصر است به دو چیز: یکی اتیان به مصلحات و مستصححات نفسانیه و دیگر پرهیز از مضرات و مولات آن. و معلوم است که ضرر محرّمات در مقسّدات نفسانیه از همه چیز بیشتر است و از این سبب محرّم شده‌اند و واجبات در مصلحات، از هر چیز مهمتر است و از این جهت واجب شده‌اند. و افضل از هر چیز و مقدم بر هر مقصد و مقدمه پیشرفت و راه منحصر مقامات و مدارج انسانیّه، این دو مرحله است که اگر کسی مواظبت کند از اهل سعادت و نجات است. مهمتر بین این دو، تقوا از محرّمات است. و اهل سلوک نیز، این مقام را مقدم شمارند بر مقام اول. و از مراجعه به اخبار و آثار و خطب نهج البلاغه واضح شود

که حضرات معصومین، علیهم السّلام، نیز به این مرحله بیشتر اهمیت داده‌اند. پس ای عزیز! این مرحله اوّل [دوری از گناه] را خیلی مهم شمارو مواظبت و مراقبت در امر آن نما که اگر قدم اول درست برداشتی و این پایه را محکم کردی، امید وصول به مقامات دیگر است و الا رسیدن به مقامات ممنوع و نجات بس مشکل و صعب شود. ۳۷

۷. تفکر

بدان که تذکر از نتایج تفکر است. و لهذا منزل تفکر را مقدم دانسته‌اند از منزل تذکر. جناب خواجه عبدالله فرماید:

«التذکر فوق التفکر فان التفکر طلب والتذکر وجود» تذکر فوق تفکر است؛ زیرا که این طلب محبوب است و آن حصول مطلوب. تا انسان در راه طلب و دنبال جستجوست، از مطلوب محجوب است، چنانچه با وصول به محبوب از تعب تحصیل فارغ آید. و قوت و کمال تذکر، بسته به قوت و کمال تفکر است. و آن تفکر که نتیجه اش تذکر تام و تمام معبود است، در میزان سایر اعمال نیاید و با آنها در فضیلت طرف مقایسه نشود، چنانچه در روایات شریفه از عبادات یکسال و شصت سال و هفتاد سال، تفکر یک ساعت را بهتر شمرده‌اند.

معلوم است غایت و ثمره مهمه عبادات، حصول معارف و تذکر از معبود حق است و این خاصیت، از تفکر صحیح بهتر حاصل می‌شود. شاید تفکر یک ساعت، ابوابی از معارف را به روی سالک بگشاید که عبادات هفتاد سال نگشاید و یا انسان را چنان متذکر محبوب نماید که از مشقتها و زحمتهای چندین ساله، این مطلوب حاصل نشود. ۳۸

۸. اصلاح قلب

انسان باید عمده توجّه و اصل مقصدش، اصلاح قلب و اکمال آن باشد، تا به کمال سعادت روحانی و درجات عالیّه غیبیه نایل شود. و اگر از اهل علوم و دقایق و حقایق نیز هست، در ضمن سیر در آفاق و انفس، عمده مطلوبش به دست آوردن حالات نفسانیّه خود باشد که اگر از مهلکات است به اصلاح آن پردازد و اگر از منجیات است به تکمیل آن بکوشد.^{۳۹}

۹. حقّ جویی و عشق به او، چراغ راه سالک است

دخترم! سرگرمی به علوم، حتی عرفان و توحید، اگر برای انباشتن اصطلاحات است (که هست) و برای خود این علوم است، سالک را به مقصد نزدیک نمی کند که دور می کند: «العلم هو الحجاب الأكبر» و اگر حقّ جویی و عشق به او، انگیزه است (که بسیار نادر است) چراغ راه است و نور هدایت: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» و برای رسیدن به گوشه ای از آن، تهذیب و تطهیر و تزکیه لازم است. تهذیب نفس و تطهیر قلب از غیر او، چه رسد به تهذیب از اخلاق ذمیمه، که رهیدن از آن بسیار مجاهده می خواهد و چه رسد به تهذیب عمل از آنچه خلاف رضای او، جلّ و علا، است. و مواظبت به اعمال صالحه، از قبیل: واجبات، که در رأس است، و مستحبات، به قدر میسور، به قدری که انسان را به عجب و خودخواهی دچار نکند.^{۴۰}

۱۰. هجرت از بیت نفس

اول قدم سفر الی الله، ترک حُبّ نفس است و قدم بر انسانیت و فرق خود

گذاشتن است و میزان در سفر همین است. و بعضی گویند، یکی از معانی آیه شریفه «و من یخرج من بینه مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله^{۴۱}» این است که کسی که خارج شد از بیت نفس و هجرت به سوی حق کرد به سفر معنوی، پس از آن او را فنای تام ادراک کرد، اجر او بر خدای تعالی است. و معلوم است برای چنین مسافری جز مشاهدات ذات مقدس و وصول به فناء حضرتش اجری لایق نیست.^{۴۲}

۱۱. نوشیدن حقیقت «لا اله الا الله»

کوشش کن کلمه توحید را [لا اله الا الله] که بزرگترین کلمه و والاترین جمله است، از عقلت به قلبت برسانی که حظّ عقل، همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان، اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است. چه بسا بعضی از همین اصحاب برهان عقلی و استدلال فلسفی، بیشتر از دیگران در دام ابلیس خبیث می باشند. (پای استدلالیان چوبین بود.) و آن گاه این قدم برهانی و عقلی تبدیل به قدم روحانی و ایمانی می شود که از افق عقل به مقام قلب برسد و قلب باور کند آنچه را استدلال اثبات عقلی کرده است.^{۴۳}

۱۲. ذکر مداوم

ای عزیز! در راه ذکر خدا و یاد محبوب تجمل شاق هر چه بکنی کم کردی. دل را عادت بده به یاد محبوب، بلکه به خواست خدا صورت قلب صورت ذکر حق شود و کلمه طیبیه «لا اله الا الله» صورت اخیر و کمال اقصای نفس گردد که از این زادی بهتر برای سلوک الی الله و مصلحی نیکوتر برای معایب نفس و راه بهتری در معارف الهیه یافت نشود. پس اگر طالب کمالات صورتیه و معنویه

بیت
نفس
و
عقل

هستی و سالک طریق آخرت و مسافر و مهاجر سیر الی الله هستی، قلب را عادت
ده به تذکر محبوب و دل را عجبین کن با یاد حق تبارک و تعالی. ۴۴

براق وصول

۱. تأدب به آداب شریعت

بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود، مگر این که انسان ابتدا،
کند از ظاهر شریعت و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک
از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت
الهی در قلب او، جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود
و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب
ظاهر خواهد بود. ۴۵

۲. دوام بر وضو

برای جلوگیری از شرّ نفس و شیطان، دوام بر وضو را سفارش می فرمودند
و [شیخ ما] می گفتند: «وضو به منزله لباس جندی است ۴۶».

۳. نمازهای پنجگانه شجره طیبه توحید و تفرید را در قلب محکم کند

این نمازهای پنجگانه، که عمود دین و پایه محکم ایمان است و در اسلام
چیزی، بعد از ایمان، به اهمیت آن نیست. بعد از توجهات نورانیه باطنیه و صور
غیبیه ملکوتیه، که غیر از حق تعالی و خاصان درگاه او کسی نداند، یکی از
جهات مهمه که در آن هست این تکرار تذکر حق، با آداب و اوضاع الهی
[است] که در آن منظور گردیده است که رابطه انسان را با حق تعالی و عوامل

غیبیه محکم می کند و ملکه رایحه خضوع لله را در قلب ایجاد کند و شجره طیبه توحید و تفرید را در قلب محکم کند، به طوری که با هیچ چیز آن زایل نشود و در امتحان بزرگ حق تعالی که در حال ظهور سکرات موت و احوال مطلع و شهود نمونه غیب حاصل شود از امتحان درست بیرون آید و دینش مستقر باشد نه مستودع و زایل شدنی که به اندک فشاری نسیان عارض نشود.

پس ای عزیز! ایاک ثم ایاک والله معینک فی أولیک و أخراک. مبادا در امر دیانت و خصوصاً این نمازهای پنجگانه تهاون کنی و آنها را سست شماری.^{۴۷}

۴. سرچشمه فیوضات تخلیص نیت است

ای عزیز! علاج و کلّ العلاج در این است که انسان می خواهد علمش الهی باشد وارد هر علمی که شد مجاهده کند و با هر ریاضت و جدّتی شده، قصد خود را تخلیص کند. سرمایه نجات و سرچشمه فیوضات تخلیص نیت و نیت خالص است: «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت منابع الحکمة من قلبه علی لسانه»

اخلاص چهل روزه آثار و فوایدش این است. پس شما که چهل سال، یا بیشتر، در جمیع اصطلاحات و مفاهیم در هر علمی کوشیدید و خود را علامه در علوم می دانید و از جنده الله محسوب می کنید و در قلب خود اثری از حکمت و در لسان خود قطره ای از آن نمی بینید بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده، بلکه برای شیطان و هوای نفس کوشش کردید. پس اکنون که دیدید از این علوم، کیفیت و حالتی حاصل نشد، چندی برای تجربه هم باشد به اخلاص نیت و تصفیه قلب از کدورات و رذایل بپردازید. اگر از آن اثری دیدید آن وقت، بیشتر تعقیب کنید، گرچه باب تجربه که پیش آمد، در اخلاص بسته می شود، ولی باز شاید روزنه ای به آن باز شود و نور آن، تورا هدایت کند.^{۴۸}

۵. سوز و گداز امامان (ع) سرلوحهٔ کارت باشد

مطالعه در ادعیه معصومین، علیهم السلام، و سوز و گداز آنان از خوف حق و عذاب او سرلوحه افکار و رفتارت باشد. ۴۹

آنچه در ادعیه و مناجات معصومین، علیهم صلوات الله و سلامه، می یابیم در اخبار که اکثراً به زبان عرف و عموم است، کمتریافت می شود. ۵۰

در هر حال، کتب فلسفی، خصوصاً از فلاسفه اسلام و کتب اهل حال و عرفان، هر کدام اثری دارد: اولیها، انسان را ولوبه طور دورنما آشنا می کند با ماوراء طبیعت و دومیها، خصوصاً بعضی از آنها، چون: منازل السائرین و مصباح الشریعة، که گویی از عارفی است که به نام حضرت صادق به طور روایت نوشته است، دلها را مهیا می کنند برای رسیدن به محبوب. و از همه دل انگیزتر، مناجات و ادعیه ائمهٔ مسلمین است. که راهبرند به سوی مقصود، نه راهنما. و دست انسان حق جو را می گیرند و به سوی او می برند. افسوس و صد افسوس که ما از آنها فرسنگها دور هستیم و مهجور. ۵۱

۶. تدبّر در قرآن انسان را به مقامات والا هدایت می کند

من قائل بی خبر و بی عمل، به دخترم می گویم: در قرآن کریم، این سرچشمه فیض الهی، تدبّر کن. هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شونده محبوب آثاری دلپذیر دارد، لکن تدبّر در آن، انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت کند: «افلا بتدبرون القرآن ام علی قلوب افاها» ۵۲

و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبّر هم آنچه نتیجه است، حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می فرماید:

«آنه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون، لایمسه الا المطهرون.» ۵۳

و سر حلقه آنها، آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده.

تو نیز مایوس نباش، که یأس از اقبال بزرگ است. به قدر میسور در رفع حجب و شکستن اقبال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور، کوشش کن. ۵۴

۷. قرائت و تدبیر در آیات آخر سوره حشر نفس را اصلاح می کند

پسرم! سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ها بردارد؛ خصوصاً آیات و اواخر آن از آن جا که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون.» ۵۵

جناب عارف و شیخ عالی مقدار ما، می فرمودند که:

مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر» از آیه شریفه: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد... تا آخر سوره مبارکه، با تدبیر در معنی آنها در تعقیب نمازها و خصوصاً در اواخر شب، که قلب فارغ البال است، خیلی مؤثر است در اصلاح نفس. ۵۶»

۸. توسل به امامان معصوم، علیهم السلام، در هر پگاه

چون صبح، افتتاح اشتغال به کثرات و ورود در دنیا است و با مخاطره اشتغال به خلق و غفلت از حق انسان مواجه است، خوب است، انسان سالک بیدار، در این موقع باریک، برای ورود در این ظلمتکده تاریک، به حق تعالی متوسل شود و به حضرتش منقطع گردد و چون خود را در آن محضر شریف، آبرومند نمی بیند، به اولیاء امر و خفرای زمان و شفعاء انس و جان؛ یعنی رسول ختمی،

صلی الله علیه وآله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، متوسل گردد و آن ذوات شریفه را شفیع و واسطه قرار دهد.

و چون برای هر روز، خفیر و مجیری است، پس روز شنبه به وجود مبارک رسول خدا، صلی الله علیه وآله، و روز یکشنبه به حضرت امیرالمؤمنین، علیهم السلام، و روز دوشنبه به امامان همایان سبطان، علیهما السلام، و روز سه شنبه به حضرات سجاد و باقر و صادق، علیهم السلام، و روز چهارشنبه به حضرات کاظم و رضا و تقی و نقی، علیهم السلام، و روز پنجشنبه به حضرت عسکری، علیه السلام، و روز جمعه به ولی امر، عجل الله فرجه الشریف، متعلق است.

مناسب آن است که در تعقیب نماز صبح، برای ورود در این بحر مهلیکِ ظلمانی و دامگاه مهیب شیطانی، متوسل به خفرای آن روز شود و با شفاعت آنها، که مقربان بارگاه قدس و محرمان سراپرده انس اند، از حق تعالی، رفع شرّ شیطان و نفس اماره بالتسوء را طلب کند و در اتمام و قبول عبادات ناقصه و مناسک غیر لایقه، آن بزرگواران را، واسطه قرار دهد. البته حق تعالی، چنانچه محمد، صلی الله علیه وآله، و دودمان او را، و سایط هدایت و راهنماهای ما، مقرر فرموده و به برکات آنها اتمت را از ضلالت و جهل، نجات مرحمت فرموده، به وسیله و شفاعت آنها قصور ما را ترمیم و نقص ما را تتمیم فرماید و اطاعت و عبادات ناقابل ما را قبول می فرماید: «آته ولی الفضل و الإنعام.»^{۵۷}

[و در این توسل، باید به گوش جان نوش کند و به قلب خود بیاید که:]

گاه شود، ولی امر، متصل به ملاء اعلی و اقلام عالیة و الواح مجردة شود و برای او مکاشفه تامه جمیع موجودات شود، ازلا و ابدا. و گاه اتصال به الواح سافله حاصل شود، پس مدتی مقدر را کشف فرماید. و تمام صفحه کون نیز در محضر ولایت مآب او حاضر است و هر چه از امور واقع شود به نظر آن حضرات

بگذرد و در روایات عرض اعمال بر ولی امر، وارد است که: هر پنجشنبه و دوشنبه، عرض اعمال بر رسول خدا و ائمه هدی، علیهم السلام، شود. و در بعضی روایات است که: در هر صبح و در بعضی هر صبح و شب، عرض شود اعمال عباد. و اینها به حسب اجمال و تفصیل و جمع و تفریق است.^{۵۸}

۹. انفاق و ایثار ماده فساد را از درون انسان قطع کند

در آیه شریفه آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حَبَّوْنَ»

هرگز به خوبی نایل نشوید مگر این که در راه خدا انفاق کنید از آنچه دوست دارید.

... باید دانست که انسان با علاقتندی و محبت به مال و منال و زخارف دنیویّه بزرگ شده است و تربیت گردیده و این علاقه در اعماق قلب او، جایگزین، گردیده و منشأ بیشتر مفاسد اخلاقی و اعمالی، بلکه مفاسد دینی، همین علاقه است... اگر انسان به واسطه صدقات و ایثار بر نفس، این علاقه را بتواند سلب کند یا کم کند، البته قطع ماده فساد و جرثومه قبیح را کرده و طریق نیل به حصول معارف و انقطاع به عالم غیب و ملکوت و حصول ملکات فاضله و اخلاق کامله را، برای خود مفتوح نموده.^{۵۹}

۱۰. دعای «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ» تحفه حق برای رسول خداست.

از ادعیه شریفه که بسیار فضیلت دارد و نیز مشتمل بر آداب مناجات بنده با حق است و مشتمل بر تعداد عطایای کامله الهیه است که با حال قنوت که حال مناجات و انقطاع به حق است، تناسب تام، دارد و بعضی از مشایخ بزرگ رحمة الله بر آن تقریباً، مواظبت داشتند، دعای «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ» است که از

کنوزعرش است و تحفه حقّ برای رسول خدا ست و برای هر یک از فقرات آن، فضایل و ثوابهای بسیار است، چنانچه در توحید صدوق رحمة الله است. ۶۰

۱۱. مناجات شعبانیه انسان را به یک جایی می‌رساند

مناجات شعبانیه را خواندید؟ بخوانید آقا، مناجات شعبانیه از مناجاتهایی است که اگر انسان دنبالش برود و فکر در او بکند، انسان را به یک جایی می‌رساند. آن کسی که این مناجات را گفته و همه ائمه به حسب روایت می‌خواندند، اینها، آنهایی بودند که وارسته از همه چیز بودند. ۶۱

۱۲. تذکرتام صراط لقاء حق

... بدان ای عزیز که تذکرتام از حضرت حقّ و توجه مطلق به باطن قلب به آن ذات مقدس، موجب گشوده شدن چشم باطنی قلب شود که به آن لقاء الله که قرة العین اولیاء است، حاصل گردد: «والذین جاهدوا فینا لنهدیهم سبیلنا» ۶۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله علمی-فلسفی

۱. «اربعین حدیث»، ج ۱۶/۲، چاپ چهارم.
۲. عنوانهای سرفصلها با الهام از محتوای هر فصل تنظیم شده است.
۳. «نهج البلاغه»، خطبه ۲۰۴.
۴. روایت شده است که امام سجّاد در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان این دعا را به طور مکرر می‌خواندند. مفاتیح الجنان، اعمال شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان.
۵. «اربعین حدیث»، ج ۱۷۴/۱.
۶. «همان» ۲۵۱.

۷. «سوره هود»، آیه ۱۱۲

۸. «بحار الانوار»، ج ۲۳/۲۵۹، ۲۶۰. «وقال الحسن بن علی علیه السلام : محمد و علی ابوا هذه الأمة، فطوبى لمن كان بحقها عارفاً، ولهما في كل احواله مطيعا، يجعله الله من أفضل سكاّن جناته ويسعده بكراماته ورضوانه» امام مجتبی (ع) فرمود: محمد و علی صلوات الله علیهما پدراین امت اند، خوشا به حال کسی که عارف به حق آن دو ست و در همه حال فرمانبر و مطیع آنان باشد، خداوند او را از بلند مقام ترین ساکنان بهشتیاش، قرار می دهد و او را با کرامت و رضوان خویش، سعادتمند، می کند.

۹. «اربعین حدیث»، ج ۱/۱۷۰.

۱۰. «سوره انعام»، آیه ۷۸.

۱۱. «سوره روم»، آیه ۳۰.

۱۲. «سوره نور»، آیه ۳۵.

۱۳. «سنن»، ترمذی، ج ۵/۴۰۴.

۱۴. «اربعین حدیث»، ج ۱/۱۸۲.

۱۵. «همان»، ج ۲/۱۶۴.

۱۶. «همان»، ۱۸۲.

۱۷. «ره عشق»، ۲۸.

۱۸. «باده عشق»، ۱۳.

۱۹. «اربعین حدیث»، ج ۲/۱۷۵.

۲۰. «نقطه عطف»، ۴۲.

۲۱، ۲۲. «همان»، ۴۰، ۴۳.

۲۳. «همان»، ۲۹.

۲۴. «ره عشق»، ۳۸.

۲۵. «سوره حجرات»، آیه ۱۲.

۲۶. «باده عشق»، ۱۳.

۲۷. «اربعین حدیث»، ج ۱/۲۴۹.

۲۸. «همان»، ۱۴۷، ۱۴۹.

۲۹. «همان»، ج ۱/۷۵.

۳۰. «نقطه عطف»، ۱۱، ۱۴.

۳۱. «همان»، ۱۵.

۳۲. «همان»، ۱۷.



شعبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳۴. «همان» ۲۵، ۲۶.
- ۳۶، ۳۵. «همان»، ۳۱، ۳۲، ۳۳.
۳۷. «اربعین حدیث»، ج ۱/۲۰۷.
۳۸. «همان»، ۲۷۸.
۳۹. «همان»، ج ۲/۱۷۵.
۴۰. «ره عشق»، ۲۵.
۴۱. «سوره نساء»، آیه ۱۰۰.
۴۲. «اربعین حدیث»، ج ۱/۳۱۸.
۴۳. «نقطه عطف»، ۲۴.
۴۴. «اربعین حدیث»، ج ۱/۲۷۹.
۴۵. «همان»، ۱۵.
۴۶. «همان»، ۲۰۷.
۴۷. «همان»، ج ۲/۱۵۴.
۴۸. «همان»، ج ۲/۶۳.
۴۹. «نقطه عطف»، ۴۲.
۵۰. «ره عشق»، ۲۹.
۵۱. «ره عشق»، ۳۵.
۵۲. «سوره محمد»، آیه ۲۴.
۵۳. «سوره واقعه»، آیات ۷۷، ۷۸، ۷۹.
۵۴. «ره عشق»، ۲۷، ۲۸.
۵۵. «نقطه عطف»، ۱۹.
۵۶. «اربعین حدیث»، ج ۱/۲۰۷.
۵۷. «آداب الصلوة»، ۴۰۹.
۵۸. «همان»، ۳۷۰.
۵۹. «اربعین حدیث»، ج ۲/۱۵۰.
۶۰. «آداب الصلوة»، ۴۰۵.
۶۱. «صحیفه نور»، ج ۱۹/۱۵۸.
۶۲. «آداب الصلوة»، ۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

مجله علمی پژوهشی
 فصلنامه علمی پژوهشی
 فصلنامه علمی پژوهشی